

جستاری در باب تاریخ‌نگاری مغرب اسلامی

حسین بیاتلو*

علی بیات**

محمد نورمحمدی نجف‌آبادی***

چکیده

تاریخ‌نگاری اسلامی گرچه مشخصات و مشترکات واحدی دارد، در هر منطقه از جهان اسلام بنا به عوامل، مؤلفه‌ها و ویژگی‌های سیاسی، جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی مربوط به همان منطقه شکل گرفته است. از این‌رو، برای بررسی تاریخ‌نگاری اسلامی در هر منطقه باید به عوامل اصلی و مؤلفه‌های خاص آن توجه داشت. مغرب اسلامی، به سبب پیوندهای سیاسی خود با مصر و به‌ویژه اندلس و نیز حضور علما به‌عنوان گروهی نخبه در مناسبات قدرت و حکومت این سرزمین، واجد تاریخ‌نگاری ویژه‌ای است که تأثیرات عمیق و گسترده‌ای از این عوامل پذیرفته است. پژوهش پیشرو که با ابتنا به این دو مؤلفه سامان داده شده، سعی بر آن دارد تا تأثیر دو عامل مذکور در روند شکل‌گیری، تحول و تداوم تاریخ‌نگاری مغرب اسلامی را واکاوی و با ذکر شواهد و نمونه‌هایی، به‌اجمال، تبیین کند.

واژگان کلیدی

تاریخ‌نگاری مغرب، اندلس، مصر، علمای مغرب.

*دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران، نویسنده‌ی مسئول، hbayatloo@yahoo.com.

** دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران.

*** دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام‌خمينی (ع) قزوین.

طرح مسئله

تاریخ‌نگاری هر منطقه را نمی‌توان بدون توجه به عوامل مختلف تأثیرگذار سیاسی، فرهنگی و... و نیز روح حاکم بر زمانه‌ی آن، مورد مطالعه قرار داد. افزون بر این، تاریخ‌نگاری در حوزه‌های مختلف جغرافیایی جهان اسلام به‌نوعی با کلیت تاریخ اسلام، به‌ویژه در مناطق هم‌جوار آن، در طول دوره‌ی اسلامی (مشخصاً قرون میانه)، به‌شدت، درهم‌تنیده است؛ بنابراین، نمی‌توان تاریخ‌نگاری هر منطقه را مستقل از دیگر مناطقی که با آن پیوند جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی و... داشته است، به دست بررسی سپرد. تاریخ‌نگاری و تاریخ مصر و شام، شاهد روشنی بر این مدعاست؛ چراکه به دلیل پیوستگی تاریخ و جغرافیای این دو منطقه باهم، تاریخ‌نگاری این دو نیز پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارد. به دیگر سخن، هر پژوهشگری که در باب تاریخ مصر به مطالعه می‌پردازد، ناگزیر باید تاریخ شام را نیز مد نظر بررسی خود قرار دهد؛ زیرا بیشتر حکومت‌های اسلامی پا گرفته در مصر، هم‌چون فاطمیان، ایوبیان و ممالیک، هم‌زمان با تسلط بر این سرزمین (مصر)، شام را نخستین منطقه، برای توسعه‌ی متصرفات خود در نظر می‌گرفتند. نزدیکی سیاسی مغرب اسلامی با مصر و البته به‌گونه‌ای تنگاتنگ و گسترده‌تر با اندلس، شرایطی هم‌چون مصر و شام را، پیشروی محقق در مسیر مطالعه‌ی تاریخ و تاریخ‌نگاری مغرب قرار می‌دهد.

گسترش فتوحات به‌سوی مغرب اسلامی از مصر آغاز شد؛ این مرحله را می‌توان آغاز پیوند تاریخی مصر و مغرب دانست. مسلمانان از مغرب، راهی فتح اندلس شدند و در اندک زمانی این منطقه را گشودند. پس از فتح اندلس، سرزمین مغرب، همواره، به‌عنوان تکیه‌گاه اجتماعی و سیاسی مسلمانان در اندلس درآمد. متقابلاً این وضعیت سبب می‌شد تا اندلس از رخدادهای تحولات گوناگون مغرب متأثر شود. به‌طور کلی، پیوند سیاسی مغرب و اندلس، تأثیرات بسیاری بر سیر تاریخ‌نگاری این دو منطقه بر جای گذاشت؛ به‌گونه‌ای که بیشتر تواریخ نگاشته شده در این بخش از جهان اسلام، تاریخ هر دو منطقه را در برمی‌گرفت؛ مانند کتاب *البیان للمغرب* ابن عذاری. دسته‌ای دیگر از این تواریخ نگاشته شده با محتوای خاص رویدادهای تاریخی مغرب یا اندلس، نیز مشتمل بر اطلاعاتی درباره‌ی منطقه‌ی مغرب اسلامی بود؛ مانند *الاحاطه فی اخبار غرناطه* نوشته لسان‌الدین ابن خطیب. درهم‌تنیدگی تاریخ مغرب با مصر و اندلس تنها از حیث رخدادهای سیاسی نبود، بلکه تاریخ اداری این منطقه با این دو سرزمین نیز ارتباط تنگاتنگی داشت؛ برای مثال، شخصی هم‌چون ابن خطیب هم در مغرب و هم در اندلس عهده‌دار منصب

وزارت بود. از حیث اجتماعی و فرهنگی نیز تاریخ این مناطق به سبب مهاجرت‌های دوسویه‌ی مسلمانان باهم گره‌خورده است؛ برای مثال، پس از مهاجرت اجباری یا اختیاری مسلمانان از اندلس، آنان به‌سوی مصر و مغرب کوچیدند و در آن سرزمین‌ها ساکن شدند. آشکار است که این عوامل در انگیزه‌ها، اهداف، شیوه‌ها و روش‌های تاریخ‌نگاری مورخان این مناطق، پیوندها و مشابهت‌های بسیاری پدید آورده است.

علاوه بر آن چه گذشت، باید به این نکته توجه داشت که؛ سرشت تاریخ‌نگاری اسلامی، نخبه‌گرایانه بود؛ بدین معنا که تاریخ‌نگاران مسلمان به سرگذشت سلاطین، بزرگان، عالمان و به‌طور کلی طبقات برگزیده توجه داشتند. از این‌رو، این نخبگان بودند که در مناطق مختلف جهان اسلام بر سیر تاریخ‌نگاری تأثیری بنیادی داشتند. این تأثیر با این واقعیت تثبیت می‌شد که آثار تاریخی به دست همین گروه نگاشته می‌شد. متأثر از این کلیت، در مغرب اسلامی نیز، به‌ویژه از دوره‌ی مرابطون به بعد، علما به‌عنوان گروهی متنفذ و نخبه، بر جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی مردمان و نیز تاریخ‌نگاری این سرزمین بسیار تأثیرگذار بودند. در پی رشد و گسترش قدرت عالمان در دوره‌ی حفصیان و تثبیت آن در دوره‌ی بنو مرین، تواریخ مهم حکومت مرینی مانند *العبر* ابن خلدون و *المسند* / *الصحيح* / *الحسن* ابن مرزوق تلمسانی، به دست آنان تألیف شد؛ از دیگر سو، این وضع و حال به برجسته‌تر شدن موقعیت آنان در جامعه و به دنبال آن تألیف کتاب‌های متعددی درباره‌ی عالمان مغرب و نیز اندلس انجامید. این امر از آن‌رو که عالمان در دستگاه دیوان‌سالاری حکومت‌های مغرب نفوذ بسیاری داشتند، حائز اهمیت است؛ چراکه آثار مربوط به شرح زندگانی این گروه تنها شرح احوال عالمان نبود، بلکه به سبب حضور آنان در مناسبات و مناصب قدرت، محتوایی دربردارنده‌ی مسائل سیاسی و دیوان‌سالاری را نیز شامل می‌شد.

با این مقدمه، در نخستین بخش از نوشتار حاضر، پیوند و درهم‌تنیدگی تاریخی-سیاسی مغرب با مصر و اندلس و تأثیر آن بر سیر تاریخ‌نگاری در مغرب و در بخش دوم نفوذ عالمان در مغرب و تأثیر آنان بر تاریخ‌نگاری این سرزمین موردبررسی قرار می‌گیرد.

پیوستگی سیاسی مغرب^۱ با مصر و اندلس

پس از فتح مصر، توجه مسلمانان معطوف به فتح سرزمین‌ها و مناطق غربی آن شد. عمرو بن عاص در ادامه‌ی فتوحات مبادرت به فتح برقه^۲ کرد و این اقدام آغازی بود در جهت ادامه‌ی فتوحات مسلمانان در شمال آفریقا (نک: مونس، ۵۲). پیوستگی فتوحات در مصر و مغرب وحدت و یکپارچه‌انگاری تاریخی، سیاسی و اداری این دو منطقه را در پی داشت. از منظر تاریخ‌نگاری، این پیوستگی سبب شد تا نخستین تاریخ‌نگاران مغرب، مصریان باشند. بنا بر نظری، نزدیکی مصر با مغرب، تقدم تاریخ‌نگاری در مصر و پل ارتباطی این سرزمین میان شرق و غرب اسلامی ایجاد می‌کرد تا عالمان مصر به اوضاع و اخبار مغرب اسلامی توجه بسیاری نشان دهند (ناصری طاهری، ۱۲۵). لیث بن سعید مصری (۹۴-۱۷۵ ق)، ظاهراً نخستین کسی بوده است که اخبار فتح اندلس را درآمیخته با اساطیر اعراب یمانی جنوبی جمع‌آوری کرد و از طریق شاگردان خود نشر داد (بویکا، ص ۱۷). همین اخبار بود که بعدها پایه‌ی تاریخ‌نگاری اندلس قرار گرفت؛ اما به نظر می‌رسد، پیش از او، عیسی بن محمد بن سلیمان بن ابی‌المهاجر (اواسط قرن اول و اوایل قرن دوم هجری)، نواده‌ی ابوالمهاجر دینار سردار معروف اسلامی^۳، نخستین تاریخ‌نگار مدرسه مصری است که کتابی درباره‌ی فتوح افریقیه^۴ نوشت.^۵ پس از او، ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله بن عبدالحکم مصری (۱۸۷-۲۵۷ ق)، با نگارش فتوح مصر و المغرب و الاندلس، مشهورترین تاریخ‌نگار مصری در مدرسه‌ی مغرب اسلامی است. بخش مغرب اسلامی اثر او که در مقایسه با بخش مصر از حجم بسیار کمتری برخوردار است، برگرفته از روایات لیث بن سعید و دیگر محدثان مصری و از منابع مهم و مرجع تاریخ مغرب در قرون نخستین است. به نظر می‌رسد، ابن‌عبدالحکم در اثر خود، به مصر، مغرب و اندلس به‌عنوان یک واحد سیاسی نگریسته، به‌ویژه

^۱. جغرافی‌دانان گذشته و پژوهشگران معاصر در باب حدود و مختصات مغرب یک سخن نیستند؛ از این رو تعاریف و نظرات گوناگونی ارائه داده‌اند. بر پایه‌ی تعریفی مشهور، مغرب سرزمین پهناور و وسیعی است که از شرق به صحرای غربی مصر محدود و سرتاسر شمال آن را دریای مدیترانه در برگرفته و غرب آن به اقیانوس اطلس منتهی می‌شود و جنوب آن را خطی فرضی مشخص می‌سازد که از شمال منطقه‌ی صحراء و موریتانی کنونی در غرب آفریقا آغاز شده و به مرزهای جنوب‌غربی مصر، در شرق، متصل می‌شود. مهم‌ترین شاخصه‌ی این خط فرضی کوه‌های پراکنده‌ای است که همچون دیوارهای از میان آن سر برآورده و به‌رغم انقطاع گاه و بی‌گاهش، خطی واحد به شمار می‌آید. همچنین، جغرافی‌دانان و پژوهشگران مغرب را به سه بخش مغرب الادنی، مغرب الاوسط و مغرب الاقصی تقسیم کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر در این باره نک: حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۷۷ - ۱۸۸؛ بشیر، ۳۳ به بعد.

^۲. ناحیه‌ای بزرگ میان اسکندریه و افریقیه که شهرها و روستاهای چندی را در بر می‌گرفت؛ نک: یاقوت، ۱/ ۳۸۸.

^۳. درباره‌ی ابوالمهاجر دینار و فعالیت‌های او در جبهه‌ی فتوحات شمال آفریقا نک: حسین مونس، فتح العرب للمغرب، ۱۵۵.

^۴. این کتاب اکنون در دست نیست.

^۵. قیروانی، ۱۲۰؛ قیروانی در جای‌جای اثر خود از عیسی بن محمد روایت کرده است؛ برای نمونه نک: ۶، ۹، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۹۲ و ۹۷.

آن که تنظیم فصل‌های کتاب به ترتیب فتوحات است؛ یعنی ابتدا به فتوح در مصر پرداخته و سپس اخبار مغرب و اندلس را مطمح نظر قرار داده است. بخش فتوح مصر این اثر، بسیار مفصل و دربرگیرنده‌ی اخبار این سرزمین پیش از تاریخ اسلامی است؛ اما مؤلف در بخش فتوح مغرب و اندلس، تنها به اهم وقایع فتوح پرداخته و از این حیث (احتوا به جریان فتوح در این سرزمین‌ها) اطلاعات مفیدی را به دست می‌دهد (برای آشنایی با اثر ابن‌عبدالحکم نک: ابن‌عبدالحکم، مقدمه‌ی کتاب به قلم علی‌محمد عمر، ۶ به بعد؛ همچنین برای اطلاع از اخبار فتوح در مصر و مغرب و اندلس در این اثر نک: ۷۶، ۲۱۰ و ۲۳۲). نکته‌ی حائز اهمیت دیگر در باب اثر ابن‌عبدالحکم، اختلافاتی است که درباره نام‌گذاری این کتاب، در میان نویسندگان قرون میله‌ی اسلامی وجود داشته است.^۱

مطالب پیش‌گفته، حاکی از پیوستگی تاریخ مغرب با مصر و تأثیر آن بر روند تاریخ‌نگاری در این سرزمین است. مناسبات بعدی این دو منطقه نیز در تاریخ‌نگاری مغرب بی‌تأثیر نبود؛ به‌گونه‌ای که در بعضی موارد، تواریخ مربوط به مصر منبع اصلی تحقیق، در برخی از دوره‌های تاریخی در مغرب اسلامی است. برای مثال: فاطمیان پیش از فتح کامل مصر، حملات متعددی به مغرب داشتند. در واقع آنان از همان سال‌های آغازین حکومت بر شمال آفریقا، مصمم به فتح مصر بودند. از دیدگاه وقایع‌نگاری، این اقدامات را می‌توان در بخش حضور فاطمیان در مغرب، مطالعه و بررسی کرد؛ اما مهم‌ترین منابعی که در این بررسی می‌بایست مورد استفاده قرار گیرد، منابعی است که به حوزه‌ی مصر تعلق دارد (نک: ابن‌تغری بردی، ۳۲۶/۳؛ مقریزی، خطط، ۱۷۴/۱، ۳۲۷؛ مقریزی، اتعاظ‌الحنفاء، ۲۲۶/۱، ۱۰۲، ۷۱، ۱۱۳ و ۱۲۰)؛ از سوی دیگر، بعضی منابع تاریخی که در مصر و در باب فاطمیان نگاشته شده‌اند، از منابع اصلی درباره‌ی حضور فاطمیان در مغرب به حساب می‌آید. برای مثال، اثر ارزشمند مقریزی، اتعاظ‌الحنفاء باخبار الائمہ الفاطمیین الخلفاء، از نظر احتوا به وقایع و رخدادهای مربوط به فاطمیان در مغرب و همچنین مصر بسیار بااهمیت است؛ همچنین، اثر صنهاجی، اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم، با این که مختصر

^۱ در این باره نک: ابن‌عبدالحکم، ۵؛ برای نمونه مسعودی در التنبیه و الاشراف این اثر را فتوح مصر و الاسکندریه و المغرب و الاندلس و اخبارها نامیده است. نک: مسعودی، ۳۵۹؛ در چاپ‌های کتاب، به این دلیل که بیشتر مطالب درباره‌ی مصر است، نام فتوح مصر و اخبارها به خود گرفته و بخش پنجم آن که درباره‌ی مغرب اسلامی است، با این مشخصات چاپ شده است: فتوح افریقیه و الاندلس، تحقیق عبدالله انیس طباع، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۴۶ م. کتاب اصلی با این نام چاپ شده است: فتوح مصر و اخبارها، تحقیق محمد الحجیری، بیروت، دالفکر، ۱۴۱۶ ق. چاپ کامل دیگر کتاب نیز توسط نگارندگان در این نوشتار مورد استفاده قرار گرفته که مشخصات آن در فهرست منابع آمده است.

نگاشته شده، از نظر ارائه‌ی اطلاعات کلی درباره‌ی خلفای فاطمی (هم در مغرب و هم در مصر) و نیز سیر حملات فاطمیان به مصر منبع بالارزشی محسوب می‌شود (نک: صنهاجی، ۲۳ به بعد).

با توجه به پیوستگی سیاسی مصر و مغرب و هم‌چنین با نگاه به نمونه‌های ارائه‌شده، باید تاریخ‌نگاری دو منطقه را متأثر از این نزدیکی سیاسی دانست؛ چنان‌که نمی‌توان، به‌ویژه در برخی از برهه‌ها هم‌چون دوره‌ی فاطمی، رخداد‌های یک منطقه را بدون توجه به اوضاع و احوال منطقه‌ی دیگر بررسی کرد. البته باید توجه داشت که پیوستگی میان این دو سرزمین، در دوره‌های زمانی مختلف، دست‌خوش شدت و ضعف بوده و سیر و آهنگ یکنواختی نداشته است. به‌هرروی، تعاملات میان مغرب و اندلس، در طول قرون میانه‌ی اسلامی، زوایای پیچیده‌ای یافت و این دو سرزمین، از نظر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، از هم‌دیگر تأثیرات بسیاری پذیرفتند.^۱ در این میان، پیوستگی تاریخی دو منطقه، فرآیند و روند تاریخ‌نگاری آن‌ها را به هم پیوند داد. زمینه‌ها و عوامل به‌هم‌پیوستگی و درهم‌تنیدگی تاریخ مغرب و اندلس را می‌توان از جنبه‌های مختلف مورد توجه و بررسی قرار داد:

فتوحات از مغرب به اندلس گسترش یافت. در این مسیر بسیاری از بربرها با مسلمانان در عملیات فتح اندلس همکاری کردند و پس از آن نیز در اندلس ماندگار شدند. این امر موجب شد، تا دو منطقه از حیث ترکیب اجتماعی به هم نزدیک شوند؛ برای مثال، پس از شکست کاهنه^۲، ۱۲ هزار بربر به سپاه مسلمین پیوستند و در فتوحات بعدی آنان (از جمله در فتح اندلس) شرکت کردند (ابن اثیر، ۱۳۶/۴؛ بن عذاری، ۲۳/۱).

مغرب و اندلس، همواره، دارای پیوستگی و اتحاد سیاسی بوده و اغلب حکومت‌های بزرگ، هم‌چون مرابطون و موحدون، بر هر دو منطقه فرمانروایی داشتند.

مناسبات مسلمانان اندلس و مغرب با نصارای اندلس نیز پیوستگی این دو سرزمین را قوت می‌بخشید. مسلمانان در اندلس، همواره، درگیر کشمکش و منازعه‌ای دائمی با مسیحیان بودند؛ در این میان، مغرب نقش جبهه‌ی پشتیبان را برای اندلس ایفا می‌کرد؛ هرگاه حکام اندلس از نبرد با مسیحیان درمی‌ماندند، از سلاطین مغرب یاری می‌جستند؛ برای نمونه می‌توان به دعوت بنو عباد اشبیلیه از یوسف بن تاشفین، امیر مرابطی، برای نبرد با مسیحیان اشاره کرد (برای تفصیل

^۱. برخی از جغرافی‌نگاران نیز اندلس و مغرب را به لحاظ پیوند و اشتراکات سیاسی یک واحد دانسته‌اند. نک: اصطخری، ۲۹؛ مقدسی، ۲۱۶.

^۲. او زنی بود از جبال اوراس که آخرین مقاومت سازمان‌یافته را بر ضد مسلمانان ترتیب داد؛ برای اطلاعات تفصیلی درباره‌ی کاهنه و نیز برخوردهای او با مسلمانان نک: خضری، نورمحمدی و بیاتلو، ۱۶ به بعد؛ M. Abun-nasr, 31.

ماجرا نک: مونس، تاریخ و تمدن مغرب، ۲/۲۵۳ به بعد). این امر در دوره‌ی موحدون نیز ادامه داشت و آنان دو نبرد بسیار سخت الارک و العقاب را در مصاف با مسیحیان فرماندهی کردند (نک: همو، ۲/۳۳۶ و ۳۵۹؛ همچنین برای اطلاع از روند فتح اندلس به دست موحدون و نگاه امیدوارانه حکام اندلس به آنان نک: عمر موسی، ۴۶ به بعد). اوج مجاهده‌ی سلاطین مغرب با مسیحیان اندلس در دوران بنو مرین بود؛ چنان که توان اصلی آنان به نبرد با مسیحیان برای رهایی اندلس از سقوط معطوف می‌شد (برای اطلاع تفصیلی درباره‌ی جنگ‌ها و نبردهای بنو مرین با مسیحیان در اندلس نک: عبدالله حسن، ۱۳۳ به بعد).

با مهاجرت بسیاری از خاندان‌های مسلمان از مغرب به اندلس، پیوند اجتماعی و فرهنگی مهمی میان این دو سرزمین پدید آمد. بسیاری از این خاندان‌های مهاجر، موفق به تشکیل حکومت در اندلس شده و به گروه‌های متنفع اندلس بدل گشتند. در این باره می‌توان خاندان بنو برزال را مثال زد؛ بنو برزال از قبایل زناته بود که در دوران حکم مستنصر، از خلفای اموی اندلس، به آن‌جا مهاجرت کرد. آنان پس از چندی، به پاس خدمات خود، حکومت قرمونه را دریافت کردند و پس از چندی موفق به تشکیل حکومتی محلی در این منطقه شدند (ابن عذاری، ۳/۲۶۷-۲۶۸؛ برای آشنایی بیشتر با بنو برزال و نیز نقش آنان در دوره امویان اندلس نک: حمدی عبدالمنعم، ۹ به بعد).

روابط و مناسبات نزدیک حاصل از عوامل یادشده، در تاریخ‌نگاری دو منطقه نیز مؤثر بود. این تأثیر را در دو محور می‌توان مورد بررسی قرار داد: نخست، در سطح مورخان متقدم مغرب و دوم، در میان مورخان جدید؛ درباره‌ی مورخان و تواریخ متقدم مغرب باید به این نکته‌ی اساسی اشاره کرد که این آثار محتوایی مرتبط به اخبار هر دو منطقه داشتند. در میان آن دسته از آثاری نیز که مختص مغرب یا اندلس نگاشته شده‌اند، پیوستگی آشکار و محسوسی بین رویدادهای مربوط به دو سرزمین به چشم می‌خورد؛ برای نمونه‌ای از تألیفات مشترک، می‌توان به *البيان للمغرب* ابن عذاری اشاره کرد. از زندگی ابن عذاری اطلاعات چندانی در دست نیست. به نظر می‌رسد، او در نیمه‌ی دوم قرن هفتم و نیمه‌ی اول قرن هشتم هجری، در مراکش دوره‌ی مرینی می‌زیسته و چندی حاکم شهر فاس بوده است (Bosch - vila, 3/805). مقام ممتاز علمی و ادبی و آشنایی گسترده به اخبار حاکمان و امیران شرق و غرب جهان اسلام، از خلال گفتارش در *البيان للمغرب* آشکار است (سعیدونی، ۱۳۵). ابن عذاری در تاریخ خود، به جهان اسلام به‌عنوان پیکری واحد نگریسته است. این نگرش پیامد بحرانی بود که در جریان بروز جنگ‌های صلیبی، جهان

اسلام را با چالشی جدی روبه‌رو ساخت. او در *البیان/المغرب*، اندلس و مغرب را سرزمینی واحد انگاشته و تاریخ هر دو منطقه را در ذیل بخشی واحد پوشش داده است. ابن‌عذاری در جلد نخست اثر خود به فتوحات در مغرب اسلامی پرداخته است. به نظر می‌رسد، او در مقدمه و همچنین در صورت‌بندی اثر خود، به دوره‌ی پیش از مرابطین و پس‌از آن به‌گونه‌ای متفاوت نظر دارد. ابن‌عذاری در مقدمه، هنگام سخن از فصل‌های *البیان*، جزء اول را به اخبار مربوط به مغرب تا زمان ظهور مرابطون و جزء دوم را به اخبار و روایات مربوط به اندلس اختصاص داده است (*البیان/المغرب*، ۳/۱)؛ در جزء سوم که به مرابطون اختصاص دارد، به نظر می‌رسد، مؤلف تحت تأثیر ذهنیتی مشخص، مغرب و اندلس را به‌عنوان قلمرویی واحد و متصل به‌حساب آورده و اخبار و رویدادهای هر دو منطقه را ذیل یک جلد ترتیب داده است. در این مجلد که به کوشش احسان عباس به چاپ رسیده، رویدادهای مغرب و اندلس و همچنین برخی وقایع مربوط به مسیحیان، چنان ترکیب‌شده که تفکیک آن‌ها از یکدیگر دشوار و غیرممکن می‌نماید (برای نمونه نک: بخش‌های نخست این جلد که مربوط به ظهور مرابطون و قدرت‌گیری آن‌هاست. (ابن‌عذاری، ۷/۴ به بعد؛ همچنین نک: ص ۵۰ که به برخی از اخبار پادشاه قشتاله اشاره کرده است). در واقع، ابن‌عذاری در این اثر، اهم رویدادهای مغرب و اندلس را با توجه به پیوندهای سیاسی دو منطقه جمع‌آوری کرده است. این امر سبب شده تا کتاب ارزش و اعتبار منبعی دست‌اول را به دست آورد (برای آشنایی تفصیلی با ابن‌عذاری و اثر او و نیز اسلوب و روش نگارش وی نک: فرهمند، «پژوهشی در تاریخ‌نگاری مغرب اسلامی ...»، ۶۸ به بعد).

افزون بر این، در تواریخ محلی مغرب نیز پیوندی ناگسستنی میان مغرب و اندلس به چشم می‌خورد. نمونه‌ی بارز این پیوند در *روض/القرطاس* ابن ابی‌زرع دیده می‌شود. او وقایع مربوط به یعقوب بن یوسف مرینی را با تفصیل بسیاری وصف می‌کند و به شرح دعوت بنی‌احمر از یوسف برای مقابله با تهاجمات مسیحیان می‌پردازد. مؤلف، به تفصیل، شرح فعالیت‌های سیاسی یوسف برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اسلامی اندلس از دست مسیحیان را شرح داده است. ابن ابی‌زرع بر ذکر جزئیات حوادث تأکید می‌کند و به‌درستی می‌توان اثر او را درباره‌ی آخرین تلاش‌های مستمر مسلمانان، به‌ویژه مرینی‌ها، برای بازپس‌گیری اراضی اسلامی اندلس از مسیحیان، منبعی کم‌نظیر دانست (نک: ابن ابی‌زرع، ۴۰۸، ۴۵۰، ۵۰۱). این در حالی است که نباید فراموش کرد *روض/القرطاس* یک تاریخ محلی درباره‌ی مغرب و به‌ویژه فاس^۱ است (برای آشنایی تفصیلی با

۱. از شهرهای مشهور و بزرگ مغرب که به‌دست ادريس دوم بنیان نهاده شد. نک: یاقوت، ۲۳۰/۴.

روض القرطاس و مؤلف آن نک: فرهمند، «ابن ابی زرع و روض القرطاس»، ۶۶ به بعد). مؤلفان معاصر نیز به پیوند تاریخی و ناگسستگی مغرب و اندلس توجه کرده‌اند و بیشتر کتاب‌هایی که درباره‌ی این دو منطقه نگاشته شده، مشتمل بر رویدادهای هر دو سرزمین است (برای نمونه نک: العبادی، ۲۲؛ عبدالرئوف الفقی، ۱۱).

تأثیر علما بر تاریخ‌نگاری مغرب

از تفاوت‌های مهم و اساسی تاریخ‌نگاری در شرق و غرب جهان اسلام، اهتمام برجسته دبیران ادیب و سیاستمدار و نیز اندیشمندان فیلسوف، منجم و ریاضی‌دان و... به تاریخ‌نگاری در شرق و اهتمام ویژه عالمان دینی به آن در مغرب اسلامی است. این تفاوت موجب وثاقت بیشتر نوشته‌های تاریخی در شرق است؛ چراکه دبیران به اسناد ارزشمند دیوانی دسترسی داشتند^۱ و از آن‌ها در تدوین تاریخ استفاده می‌کردند. بی‌هیکی در این باره نمونه‌ی ارزشمندی است. او در دیوان رسائل غزنویان اشتغال و به اسناد و مدارک آنان دسترسی داشت (بی‌هیکی، مقدمه مصحح، ۱۶/۱). نمونه‌ی دیگر، جوینی است که در دستگاه دیوانی ایلخانان حضور داشت. او، بی‌شک، در تدوین تاریخ معتبر و ارزشمند خود، تاریخ جهانگشا، از اسناد ایلخانان استفاده کرده است (نک: جوینی، مقدمه مصحح، ۱۵ به بعد). جهشیاری، صابی و صولی از کارگزاران دیوانی دستگاه خلافت عباسی و آل بویه، دیگر نمونه‌های برجسته‌ی حضور و فعالیت دبیران در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری اسلامی شرق جهان اسلام‌اند. نمونه‌های متعددی از دبیران را هم در میان مورخان شبه‌قاره‌ی هند می‌توان دید. بیرونی، مسکویه و... نیز از اندیشمندان فیلسوف و ریاضی‌دان و منجمانی هستند که شاهکارهای تاریخی را در شرق جهان اسلام به رشته‌ی تحریر درآوردند؛ اما در مغرب اسلامی شرایط دیگرگونه است. در این سرزمین، به‌ویژه از دوره‌ی مرابطون (۵۴۱-۴۴۸ ق) به بعد، تأثیر عالمان در تمامی امور جامعه و نه فقط تاریخ‌نگاری، به‌وضوح دیده می‌شود. در دوره‌ی امویان اندلس (۴۲۲-۱۳۸ ق) تا نیمه‌ی اول قرن چهارم هجری، تنها فقها و محدثانی که در کنار حاکمان بودند، ابعاد فرهنگ عمومی جامعه را ترسیم و تحریر می‌کردند. جامعه از علوم، جز

^۱. باید به این نکته اشاره کرد که در دوران بنومرین و حفصیان، عالمان از دیوان‌سالاران برجسته‌ی حکومت بودند و بالطبع به اسناد نیز دسترسی داشتند؛ اما تفاوت در این‌جاست که در شرق کاتبان کمتر از طبقه‌ی علما و فقها بودند، در حالی که در مغرب اسلامی علما، علاوه بر مقام علمی و فقهی که بر روحیه و شخصیت آنان چیرگی داشت، مناصب درباری را نیز عهده‌دار می‌شدند و این امری بود که بر بینش و روش تاریخ‌نگاری آنان تأثیر عمیق و شایان توجهی داشت. نک: به ادامه مقاله.

شریعت و لغت، خالی بود (ابن صاعد اندلسی، ۲۴۲). پس از دوره‌ی امویان فضای بازتری ایجاد شد و فلسفه و به‌طور کلی، جریان اندیشه پروبال گرفت. در چنین فضایی مرابطون با استفاده از سردرگمی مردم^۱ و خواص^۲ در انتخاب مذهب، جریان اندیشه‌ی فلسفی را در مسیر اندیشه‌ی کلامی خود قرار دادند و بعد از مدتی سیاست امویان را در سرکوب حاملان فلسفه، دنبال کردند. سلطه و نفوذ علما در این حکومت، نسبت به دوره‌ی اموی از گسترش و عمق بیشتری برخوردار شد؛ تا آن‌جا که بنا به نظر یکی از محققان، دولت مرابطون را باید دولت فقهای مرابطون نامید (غنیمی، ۸۱۳/۳).

در کنار همه‌ی این تحولات، تثبیت مذهب مالکی نیز در مغرب اسلامی، در دوره‌ی مرابطون، در افزایش قدرت فقهای مالکی مؤثر بود؛ برای مثال، در دوره‌ی علی بن یوسف، قدرت فقهای مالکی افزایش یافت (خشنی، طبقات علماء افریقیه، ۶۱-۲۸). مقری درباره‌ی قدرت یکی از فقهای مالکی به نام مالک بن وهیب در این دوره چنین نوشته است:

«علی بن یوسف او را از اشبیلیه به مراکش فراخواند و همدم خود نمود» (مقری، ۴۷۹/۳).

علاوه بر این دلایل، مرابطون در برهه‌ای قرار داشتند که ناگزیر از درگیری با مسیحیان برای حفظ اندلس بودند. در این شرایط، فقها تلاش گسترده‌ای را برای ترغیب امیران مرابطی به قصد نبرد به کار بستند. بنا بر گزارش منابع، همواره در لشکرکشی‌های مرابطون، فقها و عالمان دینی همراه لشکر بودند و برخی از آنان نیز در میدان کارزار به قتل رسیدند (برای مثال نک: ابن بشکوال، ۲۳۵/۱ و ۵۴۲/۲؛ نشریسی، ۱۳۲/۱۱). همچنین حضور علما در میدان نبرد موجب می‌شد تا عده‌ی بسیاری از مطوَّعه (داوطلبان نبرد) در جنگ حضور یابند (ابن‌الآبار، ۱۷). از سوی دیگر، این عالمان با نوشته‌ها و نامه‌های خود در تشجیع و تشویق والیان برای نبرد تلاش می‌کردند (برای نمونه نک: ابن خاقان: ۶۶۸/۳). این شرایط هرچه بیشتر علما را به دستگاه حکومت نزدیک می‌کرد و بالطبع باعث افزایش اقتدار و نفوذ آنان می‌شد.

در دوره موحدون (۶۶۷-۵۲۴ ق) بیش‌ازپیش بر قدرت عالمان افزوده شد. رهبر جنبش

۱. مردمی که به مراکز علمی و فرهنگی نظر داشتند، به سبب هجوم عقاید گوناگونی که از مشرق به مغرب می‌رسید، دچار توقف و حیرت شده بودند. قیروان نمونه‌ی بارزی از تحیر در برابر اندیشه‌های کوفی، شافعی، ظاهری، معتزله و اشاعره بود. نک: الفیومی، ۹۴.

۲. تحیر در انتخاب مذهب در میان خواص نیز به چشم می‌خورد؛ به‌شکلی که ابوالقاسم بن مسرور الابزاری معروف به ابن‌المشاط (م. ۳۴۹ ق) در انتخاب مذهب موردعلاقه‌اش ضرب‌المثل شد. او ابتدا به شافعی گروید؛ بعد به مذهب ظاهری متمایل شد؛ سپس به دیدگاه ابن‌سریج متمایل گشت و پس از چندی به ابوبکر بن داوود و پس از آن به ابن‌الفلس روی آورد. (نک: قاضی عیاض، ۴۱۵).

موحدون، ابن تومرت، خود یک فقیه برجسته و سخنوری توانا بود.^۱ تشکیلاتی که ابن تومرت برای موحدون بنیان نهاد، سازمانی دینی و مبتنی مداخله‌ی شیوخ موحدون بود. اهل جماعت، نخستین ده نفر ملازمان ابن تومرت یا اهل عشره که زبده‌ی اصحاب و معتمدان او بودند (ابن اثیر، ۵۷۶/۱۰) به علم، توانایی در رهبری، ایثارگری و فداکاری شهرت داشتند (مراکشی، ۱۸۸، ۳۳۷). شیوخ موحدون در طول حکمرانی موحدون از قدرت بسیاری برخوردار شدند؛ برای مثال، هنگامی که ابن تومرت وفات یافت، عبدالمؤمن جانشین او شد. مراکشی می‌نویسد: بیعت عبدالمؤمن با وصیت مهدی (ابن تومرت) و با حضور اهل جماعت و اهل خمسین^۲ صورت گرفت (همو، ۱۹۴-۱۹۶). روح دینی بر نبردهای دوره‌ی موحدون نیز سایه افکنده بود. آنان برای انگیزه‌بخشی به سپاهیان، به نبردهای خود صیغه‌ی دینی می‌بخشیدند؛ برای مثال، موحدون پیش از حرکت به سوی میدان نبرد به زیارت قبر مهدی می‌رفتند (ابن عذاری، ۱۵۷/۳، ۴۰۳). هم‌چنین برای اطلاعات بیشتر نک: عمر موسی، ۲۲۲ به بعد). بدون تردید در چنین فضایی، نقش علما بسیار تعیین‌کننده بود. از سویی نیز، این شرایط، بر قدرت و نفوذ آنان در دستگاه حکومت می‌افزود.

سیر تحولات مناسبات نهاد دین و دولت از زمان مرابطون به بعد، موجب افزایش قدرت علما شد. در اواخر دوره‌ی موحدون قدرت نهاد دین، تثبیت شده بود و در عصر حفصی (۶۲۶-۹۸۱ ق) و مرینی (۶۵۵-۸۲۲ ق) خاندان‌های قدرتمندی از میان عالمان دینی ظهور کردند. این گزارش مختصر در باب گسترش نفوذ علما در مغرب، نشانگر تأثیر آنان در وجوه مختلف جامعه است. بی‌تردید، علما در تاریخ‌نگاری مغرب نیز تأثیر به سزایی داشتند. نقش آنان را در تاریخ‌نگاری مغرب، در چند محور می‌توان از نظر گذراند: محور نخست، در نگارش تاریخ سیاسی مغرب و هم‌چنین اندلس و محور دوم، ناظر بر آثاری چون طبقات علماست، که درباره‌ی عالمان و اغلب به دست خود آنان تألیف شده است.

۱۵

در دوره‌ی تثبیت قدرت عالمان در مغرب اسلامی، یعنی دوران مرینی و حفصی، بسیاری از آثار تاریخی به دست عالمان نگارش یافت. در این دوران بسیاری از آنان در دستگاه حکومت حضور داشتند و با توجه به دیدگاه‌های فقهی و اجتماعی خود و بیشتر، به‌منظور مشروعیت بخشیدن به قدرت سلاطین، به نگارش تاریخ دست می‌زدند. نکته‌ی مهم و اساسی اینجاست که

۱. ابن خلدون درباره‌ی ابن تومرت نوشته است: «زمانی که به مغرب بازگشت، دریایی از علم بود». ۲۳۷/۵.

۲. در دوره‌ی موحدون، هیئت مشورتی آنان را اهل خمسین تشکیل می‌داد. برای اطلاعات بیشتر در این باره نک: عمر موسی، ۶۷.

محقق، پیش از بهره‌گیری از این گونه تواریخ، ضروری است تا با پیشینه و گذشته‌ی زندگی مؤلف و جایگاه علمی و اجتماعی او به‌عنوان عالمی دینی و نیز تأثیر این جایگاه در نوع نگارش تاریخ (تاریخ‌نگاری) آشنایی داشته باشد.

بسیاری از آثار تاریخی مغرب در دوره‌ی بنومرین و حفصی تألیف شد. از این رو، این دو دوره، مهم‌ترین ادوار تاریخ‌نگاری مغرب و اندلس محسوب می‌شود (برای آشنایی بیشتر با تواریخ مربوط به مغرب و هم‌چنین اندلس، به‌ویژه در دوره‌ی بنومرین و حفصیان، نک: العبادی، ۳۱۱ به بعد؛ منونی، ۲۸/۱ به بعد). بسیاری از مورخان این دوره از عالمان دینی و فقیهان مغرب بودند. در دوره‌ی حفصی، چندین اثر تاریخی مهم درباره‌ی رویدادها و اخبار این حکومت، به دست عالمان دینی نگاشته شد. نکته‌ی مهم درباره‌ی این مورخان، جز پایگاه و مرتبه علمی، دسترسی آنان به اسناد دیوانی و حکومتی و استفاده از آن‌ها در تدوین آثار خود است؛ ازلی ن‌رو، تألیفات آنان از ارزش بسیاری برخوردار است؛ اما نباید از این نکته غفلت کرد که این گروه وابسته به حکومت بودند و سعی داشتند تا مشروعیت حکومت مخدومان خود را توجیه کنند. از این دسته آثار، می‌توان به *بغیه الرواد فی ذکر ملوک بنی عبدالواد* نوشته ابو زکریا یحیی بن محمد بن خلدون (۷۸۶ ق) اشاره کرد. ابن خلدون در خانواده‌ای اندلسی و اهل علم متولد شد. او در نگارش بخش نخست اثر تاریخی خود از آثار بکری، زهری، ابن‌البار، عبدالواحد مراکشی، ابن‌الزیات، مسعودی، قضاعی و طبری بهره گرفت و بخش دوم آن را که درباره‌ی ملوک بنی‌عبدالوادمست، بر پایه‌ی اسناد حکومتی، وثایق دیوان انشاء، مشاهدات و مسموعات خود (تاریخ شفاهی) و اخبار «شیوخ» خود، هم‌چون ابلی، نگاشت (پاک، ۴۰ و ۴۱).

اثر تاریخی مهم دیگر درباره‌ی دولت حفصی، *الفارسیه فی مبادء الدوله الحفصیه*، تألیف ابن‌قنفذ (۸۰۹ ق) است. او دوره‌ی تحصیل خود را در قسنطینه^۱، تونس^۲ و برخی از شهرهای مغرب و نزد عالمان بزرگی هم‌چون امام ابن‌مرزوق گذراند و در قسنطینه به امیران حفصی پیوست (همان، ۴۱). ابن‌قنفذ در مدح امیران حفصی مبالغه کرده و از آنان با لقب‌هایی مانند امیرالمؤمنین، خلیفه، سلطان و ... یاد کرده است (ابن‌قنفذ، ۱۶۰). اثر ابن‌قنفذ از مهم‌ترین منابع دوره‌ی متأخر حکومت حفصی و بر پایه‌ی اسناد و مدارک و وثائق حکومتی، نگاشته شده و بسیار مختصر است.

۱. منطقه‌ای از حدود افریقیه که دارای مزارع بسیاری است. نک: یاقوت، ۳۴۹/۴.

۲. شهری بزرگ در افریقیه بر ساحل دریا که در دوره‌ی اسلامی ساخته شده است. نک: یاقوت، ۶۰/۲.

از دیگر علمایی که اثری تاریخی در این دوره پدید آوردند، ابوعبدالله محمد بن احمد بن الشماع بن محمد المرجانی الهنتانی صاحب کتاب *الادله البینه النورانیه فی مبادی الدوله الحفصیه* است. این اثر، مهم‌ترین کتاب درباره‌ی افریقیه‌ی عصر حفصیان به شمار می‌رود. ابن‌الشماع یکی از رجال بلندپایه‌ی دولت حفصی بود که در سال ۷۸۳ ق در تونس و در خانواده‌ای اهل علم و فرهنگ زاده شد. او منصب قضای سلطان ابوفارس بن عبدالعزیز و کتابت سلطان ابوعمر را بر عهده داشت (ابن‌الشماع، مقدمه مصحح، ۱۵ به بعد).

در دوره‌ی بنومرین نیز آثار تاریخی مهمی به دست علما تألیف شد. در این میان، ابن‌خلدون چهره‌ای شناخته‌شده است. او که در دربار سلاطین بنومرین حضور داشت، مهم‌ترین منبع درباره‌ی سلسله‌ی مرینی را به رشته‌ی تحریر درآورد. ابن‌خلدون از علمای بنام مغرب بود. در جامع زیتونه^۱ درس خواند و به یکی از چهره‌های شناخته‌شده‌ی زمان خود بدل شد و تأثیر بسیاری بر روند تاریخ‌نگاری مغرب گذاشت (برای آشنایی با زندگانی ابن‌خلدون و شمه‌ای از نظریات او درباره‌ی تاریخ و دیگر مسائل نک: ابن‌خلدون، ۵۰۳/۷ به بعد؛ عثمان، ۵ به بعد). از دیگر علمای برجسته‌ی دوره‌ی مرینی، ابن‌مرزوق تلمسانی است. او مهم‌ترین اثر تاریخی را درباره‌ی زندگی و رویدادهای دوره‌ی حکمرانی سلطان ابوالحسن مرینی نگاشت. ابن‌مرزوق، در سال ۷۱۰ ق، در تلمسان و در خانواده‌ای اهل علم به دنیا آمد. او فقیهی برجسته و از نزدیکان ابوالحسن مرینی بود و در بسیاری از وقایع تاریخی او را همراهی کرد و به مناصب بسیاری نیز دست‌یافت. پس از دوره‌ی سلطان ابوالحسن و در دورانی که ابن‌مرزوق گرفتار مشکلات فراوان شد، به تونس و سپس به مصر رفت و سرانجام به سال ۷۸۱ ق در قاهره درگذشت. اثر ارزشمند او به نام *المسند الصحیح الحسن فی مآثر و محاسن مولانا ابی‌الحسن* از منابع ارزشمند دوره‌ی مرینی است. این اثر، از نظر سیاسی و نیز از نظر احتوا بر موضوعات اجتماعی و فرهنگی، منبعی ارزشمند است. از سوی دیگر، از آن‌رو که ابن‌مرزوق به دستگاه سلطنت نزدیک بود و به اسناد دسترسی داشت، کتاب او ارزش سندی نیز پیدا کرده است؛ با این حال، نباید فراموش کرد که او کتاب را برای ابوالحسن تألیف کرده و نباید مواضع جانب‌دارانه‌ی او را لابه‌لای محتوای این اثر از نظر دور داشت (برای آشنایی با زندگی ابن‌مرزوق و اثر او نک: بوعیاد، ۲۱۱ به بعد؛ Hadj-Sadok, 3/865). با نگاهی گذرا بر بخش‌های مختلف کتاب ابن‌مرزوق، تمجیدها و مدیحه‌گویی‌های متعدد او از مخدومش، آشکار می‌شود (برای نمونه نک: ابن‌مرزوق، ۱۳۳، ۱۴۱، ۲۷۹، ۳۲۵). گویی هدف

۱. شهری در افریقیه در یک‌منزلی سفاقس. نک: یاقوت، ۱۶۳/۳.

ابن مرزوق از نگارش این کتاب، القای این معنا به مخاطبان است که سلطنت ابوالحسن نمونه‌ی سلطنتی عادلانه، در میان سلاطین اسلامی است و همگان باید از ابوالحسن تبعیت کنند. بعید نمی‌نماید که ابن مرزوق در پی پایه‌ریزی یک اساس نظری و عقیدتی برای مخدوم خود بوده باشد؛ چراکه اثر او یک نگارش تاریخی صرف نیست؛ بلکه بیشتر در طبقه‌ی آن دسته از آثاری است که از آن‌ها با عنوان سیاست‌نامه نام برده می‌شود. اگرچه یکی انگاشتن کامل این اثر با سیاست‌نامه‌ها شاید چندان درست نباشد، اما غالب محتوای کتاب او درباره‌ی سجایای اخلاقی ابوالحسن است و این محتوا در سیاست‌نامه‌ها به شکلی کلی بیان شده است. در این آثار پادشاه عادل، فردی ترسیم شده است که با رعیت و مردم به نیکویی رفتار کند؛ از ستم پرهیزد؛ احکام شرعی را اجرا کند؛ به امور جاری حکومت به‌خوبی رسیدگی کند و... . ابن مرزوق در *المسند الصحیح* این سجایای اخلاقی را بر ابوالحسن مرینی منطبق کرده است و آنچه را که در سیاست‌نامه‌ها به‌عنوان الگویی کلی برای پادشاه و سلطان عادل بیان شده، در شخص ابوالحسن ساری و جاری دانسته و در بسط و تثبیت آن کوشیده است.

فیض العباب و افاضه قذاح الآداب فی الحركة السعیدة الی قسنطینه و الزاب از دیگر آثار ارزشمند دوره‌ی مرینی و تألیف ابن‌الحاج النمیری، از عالمان دوره‌ی بنومرین است. نمیری در دربار بنومرین و بنوحفص و همچنین در اندلس، نزد بنی‌نصر، صاحب‌منصب بود. *فیض العباب* سفرنامه‌ای است که درباره‌ی عزیمت سلطان ابوعنان مرینی به بلاد زاب^۱ و قسنطینه نگاشته شده و حاوی مطالب تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی و فرهنگی ارزشمندی از دوران سلطنت مرینیان، به‌ویژه ابوعنان مرینی، است (برای آشنایی تفصیلی با زندگی علمی و سیاسی نمیری و نیز ارزش کتاب *فیض العباب* نک: ابن‌شقرن، ۲۴ به بعد؛ همچنین برای آشنایی با اثر وی نک: نمیری، ۱۴۹ به بعد).

برنام‌نویسی از دیگر تأثیرات علما، در تاریخ‌نگاری مغرب اسلامی و همچنین اندلس است. یکی از قالب‌های بسیار مهم تاریخ‌نگاری در غرب جهان اسلام (مغرب و اندلس)، سیره و شرح احوال علمی شخصی دانشمندان مسلمان، به پیروی از تراجم‌نگاری در شرق اسلامی است. این بخش از تاریخ‌نگاری، در قرن هشتم هجری، در افریقیه دوره‌ی حفصی اوج گرفت و نوشته‌های فراوانی در این زمینه پدید آمد و نوع خاصی از تراجم با عنوان «فهرسه و برنامج» نگاشته شد. فهرسه و برنامج مجموعه‌ای تاریخی است که مؤلف در آن به توضیح، درباره‌ی شیوخ و وضع

۱. منطقه‌ای وسیع در مغرب با شهرهای فراوان. از شهرهای این ناحیه می‌توان به نقاوس، طبنه و بسکره اشاره کرد. نک: الاستبصار، ۱۷۱.

تحصیلی خود، آداب و رسوم عرفی آموزش، منابع درسی، کتاب‌شناسی، تعلیم و تربیت، سماع حدیث، رجال آموزشی و... می‌پردازد و اطلاعات سودمندی در این باره عرضه می‌کند. این گونه آثار که به دست علما به رشته تحریر درمی‌آمد، از لحاظ محتوا به مسائل اجتماعی، آموزشی و فرهنگی، بسیار ارزشمند است. نمونه‌ی این گونه آثار؛ برنامه‌ی ابوعبدالله محمد بن جابر وادی آشی است. تألیف وادی آشی از حیث محتوا بر شناخت انواع اجازه‌های رسمی در غرب اسلامی و افریقیه، شناخت مراکز علمی و حدیثی هم‌چون دارالحدیث النوریه که برای حافظ این عساکر برپا شد، آشنایی با ۲۳۵ کتاب درسی رایج در مدارس و مراکز علمی عصر نگارنده، آشنایی با اصطلاحات تاریخی و تشکیلاتی اسلامی مانند «کاتب السر»، «مفتی»، «مشاور»، «قاضی الجماعه» و...، منزلت و جایگاه علم حدیث در قرن هشتم هجری و کتاب‌های آموزشی در حوزه‌ی حدیث، شناخت ۲۶۴ تن از رجال و محدثان بزرگ قاهره، اسکندریه، تونس، دمشق و... و آشنایی با ۱۲ محدث زن و بسیاری مسائل دیگر بسیار ارزشمند و بااهمیت است (وادی آشی، ۹۲، ۸۰، ۲۱، ۲۱۸، ۲۷۵؛ هم‌چنین برای آشنایی با برنامه‌نویسی و کتاب‌های برنامه در مغرب و اندلس نک: فرهنگند، «برنامه‌نویسی و کتاب برنامه‌ی وادی آشی»، ۲۵۶ به بعد؛ محمد العبادی، ۱۵۶ به بعد).

نقش دیگر عالمان در تاریخ‌نگاری مغرب و اندلس با وجود بسیاری از کتب درباره‌ی طبقات علما و قضات این دو سرزمین پیوند دارد؛ آثاری مانند *طبقات علماء افریقیه اثر قیروانی، تاریخ علماء اندلس از ابن الفرضی، تاریخ قضاة اندلس از نباهی، قضاة قرطبه اثر خشنی، عنوان‌الدرايه تألیف غبرینی و...* از نظر محتوا بر مسائل دینی، فرهنگی، آموزشی، تشکیلاتی و تاریخی بسیار بااهمیت و غنی است؛ برای مثال، اثر غبرینی از معدود شرح‌حال‌هایی است که به سبب اشتغال بر مطالب سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بجایه^۱ در روزگار حفصیان اهمیت بسیار دارد (سعیدونی، ۱۳۰-۱۳۱؛ هم‌چنین برای اطلاعات بیشتر نک: غبرینی، مقدمه‌ی مصحح، ۸ به بعد). اما مسئله‌ی بسیار مهمی که شاید مورد غفلت واقع شده باشد، اهمیت و ارزش این گونه آثار در مطالعه‌ی تشکیلات و دیوان‌سالاری در مغرب و اندلس است؛ برای مثال، کتاب *قضاة قرطبه اثر خشنی*، منبعی مهم برای مطالعه‌ی منصب صاحب‌المدینه و مناسبات آن با قاضیان در قرطبه است (برای نمونه نک: ۵۵، ۱۳۲-۱۳۳، ۱۶۲؛ هم‌چنین برای آشنایی با منصب صاحب‌المدینه نک: Guichard, 8/833). اثر نباهی، *تاریخ قضاة الاندلس*، نیز درباره‌ی شروط قاضی و دیگر مسائل مربوط به قضاوت مطالب مهم و باارزشی را در اختیار محقق قرار می‌دهد

^۱. شهری در ساحل دریا بین افریقیه و مغرب. نک: یاقوت، ۳۳۹/۱.

(نباری، ۲ به بعد؛ برای نمونه‌ای دیگر از اطلاعات تشکیلاتی، به‌ویژه مناصب دینی در کتب طبقات علما نک: ابن‌الفرضی، ۲۲، ۲۳، ۲۸ و ۲۵۷). دیگر اثر ارزشمند از این‌دست، کتاب *المعیار المغرب و الجامع عن فتاوی علماء افریقیه و الاندلس و المغرب* تألیف و نشریسی (۸۳۴ ق) است. وضعیت مدجنون، مسلمانانی که پس از سقوط اندلس در اسپانیا ماندند و به‌اجبار غسل تعمید داده شدند، از محتویات این دائرةالمعارف و اطلاعات مفید سیاسی درباره‌ی بعضی از افراد خاندان اموی از رهگذر موقوفات، کسانی که همسر مسیحی برگزیدند، وضعیت بازار، مظاهر زندگی اجتماعی، تعلیم و تربیت در عصر بنو‌احمر (بنونصر) و... از دیگر مزایای این اثر فقهی است (ناصری طاهری، «نگاهی به تاریخ‌نگاری مغرب اسلامی»، ص ۱۳۷. همچنین برای آشنایی با اهمیت کتب فقهی در مطالعه تاریخ اندلس نک: ذنون طه، ص ۸۹-۱۲۷).

نتیجه‌گیری

با توجه به آن‌چه گذشت، پیوندهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی میان سرزمین مغرب از سویی با مصر و از سوی دیگر با اندلس، تأثیر مهمی در روند تاریخ‌نگاری مغرب داشته است. مناسبات مغرب با سرزمین‌های مجاور خود، باعث شده تا دایره‌ی منبع‌شناسی تاریخ این سرزمین از محدوده‌ی مغرب خارج و به مصر و اندلس گسترده شود؛ به شکلی که در برخی برهه‌ها، بررسی تاریخ این سرزمین بدون توجه به منابع نگاشته شده در مصر و اندلس امکان‌پذیر نیست. از طرف دیگر، نقش عالمان در این سرزمین فقط به امور دینی و سیاسی محدود نمی‌شد؛ بلکه آنان به‌عنوان گروه اجتماعی برجسته، به شکلی آشکار، به‌ویژه در دوره‌ی بنومرین و حفصیان، تاریخ‌نگاری این سرزمین را سامان دادند. با توجه به این مسائل، نتایج این تحقیق را می‌توان در بخش‌های زیر از نظر گذراند:

پیوستگی تاریخ مغرب با مصر، موجب شد تا نخستین تاریخ‌نگاران مغرب مصریان باشند. این امر پس از فتح اندلس تا حد بسیاری تعدیل شد و نسل مستقلی از تاریخ‌نگاران اندلسی و مغربی ظهور کردند؛ البته آثار این گروه نوظهور همچنان ابتدای خاصی به اخبار و آثار مورخان مصری داشته است.

مغرب به‌عنوان پشتیبان اندلس در برابر حملات مسیحیان، در طول تاریخ اسلامی، نقش بارزی در تلفیق تاریخ‌نگاری دو منطقه ایفا نمود. این امر در ابتدا، سبب توجه به رخدادهای

سیاسی و نبردهای مسلمانان با مسیحیان شد و در گام بعدی مناسبات فرهنگی و اجتماعی دو منطقه را انعکاس بخشید.

حضور علما در صحنه‌ی سیاست، فرهنگ و اجتماع مغرب اسلامی، تأثیرات بسیاری را به دنبال داشت. در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری اهم منابع بنومرین و حفظی به دست علما نگاشته شد. این دوره، زمان تثبیت قدرت عالمان در مغرب بود. اغلب آنان تواریخ را بیشتر برای خدمت و مشروعیت‌بخشی به مخدومان خود می‌نگاشتند. علاوه بر این، تواریخ این دوره از آن‌جاکه توسط فقها و علما تألیف می‌شد، تحت تأثیر نگاه فقهی قرار داشت. چنان‌که در ارزیابی و استفاده از این آثار این امر باید موردتوجه خاص پژوهشگران قرار گیرد.

کتاب‌های نگاشته شده درباره‌ی طبقات علما در مغرب و اندلس و نیز برنامه‌های تألیف شده به دست علمای مغرب، تنها منابعی درباره‌ی شرح‌حال عالمان یا متونی دینی نیستند، بلکه می‌توان از آن‌ها اطلاعات بارزش مرتبط با اوضاع سیاسی، دیوان‌سالاری و به‌ویژه فرهنگی و اجتماعی به دست آورد.

منابع

۱. ابن الأبار، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، *المعجم فی اصحاب القاضی الدفی*، تحقیق ابراهیم الابیاری، قاهره، دارالکتب المصری، ۱۹۸۹ م.
۲. ابن ابی زرع، ابوالحسن، *الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار المغرب و تاریخ مدینه فاس*، به کوشش عبدالوهاب بن منصور، رباط، المطبعه الملكیه، ۱۹۹۹ م.
۳. ابن اثیر، محمد بن محمد بن عبدالواحد شیبانی، *الکامل فی التاریخ*، به تصحیح محمد یوسف الدقاقه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م.
۴. ابن الشماخ، ابو عبدالله محمد بن احمد، *الادله البینه النورانیه فی مفاخر الدوله الحفصیه*، تحقیق و تقدیم الطاهر بن محمد المعموری، بی جا، الدار العربیه الکتاب، ۱۹۸۴ م.
۵. ابن الفرزی، ابی الولید عبدالله بن محمد بن یوسف بن نصیر، *تاریخ علماء الاندلس*، بیروت- لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۷ م.
۶. ابن بشکوال، ابوالقاسم خلف بن عبدالملک، *الصله فی تاریخ ائمه الاندلس*، تحقیق عزت العطار الحسینی، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۹۹۴ م.
۷. ابن تغری بردی، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۷۵ م.
۸. ابن خاقان، ابونصر فتح بن محمد القیسی، *قلائد العقیان و محاسن الاعیان*، تحقیق حسین یوسف فریوش، اردن، مکتبه المنار، ۱۹۸۹ م.
۹. ابن خلدون، عبدالرحمن، *العبر و دیوان المبتدا و الخبر*، بیروت، بی نام، ۱۹۷۹ م.
۱۰. ابن صاعد اندلسی، *التعریف بطبقات الامم*، تصحیح و تحقیق جمشید نژاد، تهران، هجرت، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. ابن عبدالحکم، فتوح مصر و المغرب، علی محمد عمر، قاهره، مکتبه الثقافه الدینی، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. ابن عذاری، *البيان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب*، ج ۱، تحقیق و مراجعه ج. س کولان و لیلی پروفسال، بیروت-لبنان، دارالثقافه، ۱۹۸۳ م.
۱۳. -----، *البيان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب*، ج ۴، تحقیق و مراجعه احسان عباس، بیروت-لبنان، دارالثقافه، ۱۹۸۳ م.

۱۴. ابن قنفذ، *الفارسیه فی مبادئ الدوله الحفصیه*، بی جا، الدارالتونسیه، بی تا.
۱۵. ابن مرزوق، *المسند الصحیح الحسن فی مآثر و محاسن مولانا ابی الحسن*، درسه و التحقیق ماریا خیسوس بیغرا، الجزائر، الشرکه الوطنیه للنشر و التوزیع، ۱۴۰۱/۱۹۸۱.
۱۶. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، *مسالك و ممالك*، به اهتمام ایرج افشار، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
۱۷. *الاستیصار فی عجایب الامصار*، مولف ناشناخته، تصحیح عبدالحمید سعد زغلول، بغداد، دارالشوون الثقافیه، ۱۹۸۶ م.
۱۸. ابن شقرون، محمد بن احمد، *مقدمه فیض العباب و افاضه قداح الاداب فی الحرکه السعیده الی قسنطنینه و الزاب*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰ م.
۱۹. بوعیاد، محمود، «المسند الصحیح الحسن فی مآثر و محاسن مولانا ابی الحسن لابی مرزوق التلمسانی»، *عالم الکتب*، المجلد الثالث، العدد الثاني.
۲۰. بشیر، عبدالرحمن، *اليهود فی المغرب العربی*، کلبه الآداب، ۲۰۰۱ م.
۲۱. بویکا، ک، *المصادر التاريخیه العربیه فی الاندلس*، ترجمه نایف ابوکرم، دمشق، دارعلاء الدین، ۱۹۹۹ م.
۲۲. بیهقی، *تاریخ بیهقی*، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران، مهتاب، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. پاک، محمدرضا، «پیدایی و گسترش تاریخ نگاری در غرب اسلامی؛ مدرسه تاریخ نگاری افریقیه (تونس) در دوره حفصی»، *فصل نامه تریخ پژوهان*، سال دوم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۸۷ ش.
۲۴. جوینی، علاءالدین عطاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد، *تاریخ جهانگشا*، تصحیح محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۲۵. *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، مجهول المؤلف، قاهره، دارالثقافه للنشر، ۱۴۲۳ ق.
۲۶. حمدی عبدالمنعم، محمدحسین، *دراسات فی تاریخ الاندلسی: دوله بنوبرزال فی قرمونه (۴۵۹-۴۰۴ ق/ ۱۰۱۴-۱۰۶۷ م)*، اسکندریه، موسسه شباب الجامعه، ۱۹۹۰ م.
۲۷. خشنی، محمد بن عبدالسلام، *قضاء قرطبه*، تحقیق ابراهیم الابیاری، قاهره-بیروت، دارالکتاب المصری، دارالکتاب اللبنانی، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۸۹ م.
۲۸. -----، *طبقات علماء افریقیه*، قاهره، مکتبه المدبولی، ۱۹۹۳ م.
۲۹. خضری، احمدرضا، محمد نورمحمدی نجف آبادی و حسین بیاتلو، «مقاومت محلی

بربرهای شمال آفریقا و تاثیر آن بر سیر فتوحات مسلمانان در مغرب؛ مطالعه موردی مقاومت کاهنه اوراس ۷۳-۸۱ ه.ق/۶۹۲-۷۰۰ م»، پژوهش های تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه/صفهان، دوره جدید، سال سوم، شماره سوم (پیاپی)، پاییز ۱۳۹۰ ش.

۳۰. ذنون طه، عبدالواحد، *دراسات فی حضاره الاندلسی و تاریخها*، بیروت، دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۴ م.

۳۱. سعیدونی، ناصرالدین، *من التراث التاریخی و الجغرافی للمغرب الاسلامی*، بیروت، دارالمغرب الاسلامی، ۱۹۹۹ م.

۳۲. صنهاجی، ابوعبدالله محمد، *اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم*، تحقیق جلول احمد البدوی، الجزائر، الموسسه الوطنیه للکتاب، ۱۹۸۴ م.

۳۳. العبادی، احمد مختار، *فی تاریخ المغرب و الاندلس*، بیروت، دارالنهضة العربیه، بی تا.

۳۴. عبدالرووف الفقی، عصام الدین، *تاریخ المغرب و الاندلس*، قاهره، مکتبه نهضة الشرق، بی تا.

۳۵. عبدالله حسن، عامر احمد، *دوله بنی مرین: تاریخها و سیاستها تجاه مملکه غرناطه الاندلسیه و الممالک النصرانیه فی اسپانیا (۶۶۸-۸۶۹ ق/۱۲۶۹-۱۴۶۵ م)*، فلسطین، بی نا، ۱۴۲۴ ق/۲۰۰۳ م.

۳۶. عثمان، حسین محمد، *ابن خلدون مورخا، قدس، بی نا، بی تا*.

۳۷. عمرموسی، عزالدین، *دولت موحدون در غرب جهان اسلام*، ترجمه صادق خورش، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ ش.

۳۸. غبرینی، احمد بن احمد بن عبدالله، *عنوان الدرايه فیمن عرف من العلماء فی المائه السابعه بجایه*، حقه و علق علیه عادل نویهض، بیروت، دارالآفاق الجدیده، ۱۹۷۹ م.

۳۹. غنیمی، عبدالفتاح، *موسوعه المغرب العربی*، قاهره، مکتبه المدبولی، ۱۹۹۴ م.

۴۰. فرهمند، یونس، «ابن ابي زرع و روض القرطاس»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۸۵ ش.

۴۱. ----، «برنامج نویسی و کتاب البرنامج وادی آشی»، *علوم حدیث*، سال دوازدهم،

شماره سوم و چهارم.

۴۲. ----، «پژوهشی در تاریخ نگاری مغرب اسلامی؛ بررسی البیان المغرب فی اخبار

الاندلس و المغرب»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، سال دهم، ش ۲، تابستان ۱۳۸۸ ش.

۴۳. الفیومی، محمد ابراهیم، *تاریخ الفلسفه الاسلامیه فی المغرب و الاندلس*، بیروت، دارالجلیل، ۱۹۹۷ م.
۴۴. قاضی عیاض، *تراجم/غلبیه*، تحقیق محمد الطالبی، تونس، المطبیه الرسمیه للجمهوریه التونسیه، ۱۹۶۸ م.
۴۵. قیروانی، محمد بن احمد بن تمیم، *طبقات علماء/افریقیه و تونس*، بی جا، دارالکتاب اللبنانی، بی تا.
۴۶. محمد العبادی، عزیز جاسم، «موارد ابن الزبیر الاندلسی من برامج الشیوخ و فهارسهم فی صله الصله»، *مجله/ابحاث کلیه التربیه الاسلامیه*، المجلد ۶، العدد ۲، ۲۰۰۷ م.
۴۷. مراکش، عبدالواحد بن علی، *المعجب فی تلخیص اخبار المغرب*، تحقیق محمد سعید العریان، قاهره، نشر المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه، ۱۹۶۳ م.
۴۸. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، بیروت، دارصادر، بی تا.
۴۹. مقری، احمد بن محمد، *نفح الطیب*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۸ م.
۵۰. مقریزی، تقی الدین، *اتعاظ الحنفاء باخبار الفاطمیین الخلفاء*، تحقیق جمال الدین شیال، قاهره، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه، ۱۳۸۷ ق.
۵۱. -----، *المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار*، بیروت، دارصادر، بی تا.
۵۲. مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، طبع لیدن، ۱۸۹۳ م.
۵۳. منونی، محمد، *المصادر العربیه لتاریخ المغرب*، مراکش، بی نا، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۳ م.
۵۴. مونس، حسین، *تاریخ و تمدن مغرب*، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، سمت، ۱۳۸۴ ش.
۵۵. -----، *فتح العرب للمغرب*، بی جا، بی نا، بی جا.
۵۶. ناصری طاهری، عبدالله، «نگاهی به تاریخ نگاری مغرب اسلامی»، *نامه تاریخ پژوهان*، سال پنجم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۸۸ ش.
۵۷. نباهی، ابوالحسن عبدالله بن الحسن، *تاریخ قضاه الاندلس*، تحقیق لجنه احیاء التراث العربی فی دارالآفاق الجدیده، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م.
۵۸. نمیری، ابن الحاج، *فیض العباب و افاضه قذاح الاداب فی الحركه السعیده الی قسنطینه و الزاب*، به کوشش محمد بن شقرون، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰ م.
۵۹. ونشیری، ابو عبدالله، *المعیار المعرب و الجامع المغرب عن فتاوی علماء افریقیه و*

الاندلس و المغرب، بی جا، وزارة الاوقاف المغربية، ۱۹۸۱ م.

۶۰. یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵ م.

61. Bosch-Vila, «Ibnidhari», *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Leiden, Brill, 1980.

62. Guichard, MohamadMeouak, «Sahib al madina», *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Leiden, Brill, 1980.

63. Hadj-sadok, «Ibnmarzuk», *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Leiden, Brill, 1980.

64. M. Abun-nasr, Jamil, *history of the magrib in the Islamic period*, New York, 1999.